

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در استطاعت به معنای عدم شرطیت واجب بود و عرض شد که در مسئله استطاعت آن چه را که مبنای شرع بر او تعلق گرفته است با آن چه که در اذهان موجود است متفاوت است و آن اطلاق امر مقتضی عدم شرطیت شیء است برای آن مأمور به، و ما در مسئله حج یک همچنین تقید و شرطیتی را نمی بینیم.

لذا مشاهده می کنیم که در این مسئله و قضیه، آیه ای که دارد برای وجوب حج، این آیه قید خاصی و شرط خاصی را برای حصول این وجوب لحاظ نکرده است. در آیه شریفه می فرماید که “ و لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ” هر کسی که راه به سوی حج دارد این سبیل یعنی راه دارد به سوی حج این وجوب شامل او خواهد شد بر عهده او است که این حج را انجام بدهد، لله علی الناس حج البيت.

در اینجا نکات ادبی خیلی به اصطلاح دقیقی

وجود دارد که نمی‌فرماید در اینجا من استطاع به شروط کذایی، این که دارای مرکب باشد، اینکه دارای راحله باشد نمی‌داند مؤونه باشد، مؤونه برگشت باشد، من استطاع الیه سبیلاً یعنی راه داشته باشد به سوی او، راه داشته باشد به سوی این حج و بتواند از نقطه نظر قطع مسافت، خود را برساند. کسی که بتواند خود را برساند باید حج برود.

حالا فرض کنید یک کسی در آن طرف دریا است و بلم و کشتی نیست که بتواند او را بیاورد، خب این لایستطیع، این طبعا منتفی می‌شود. یا اینکه فرض بکنید که یک نفر مریض است و نمی‌تواند قیام به این حج بکند خب طبعا این مستثنی است. این و لله علی الناس حج البیت یعنی خوب ببینید مسئله ناس در اینجا لله علی الناس، در سایر تکالیف داریم می‌گوید که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ﴿البقرة، ۱۸۳﴾ ای کسانی که ایمان آوردید ایمان آوردید یعنی مخاطب به شرط ایمان، مخاطب به شرط ایمان به رسالت نبوی و ایمان به توحید و ایمان به اسلام این کتب علیکم الصیام و **يَا فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ**

قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا إِطْمَأَنَّنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً ﴿النساء،

۱۰۳ ﴿صلاة بر مومنین. در اینجا شرط ایمان است یعنی هر کسی که خود را ملتزم به ایمان کرده باید این صلاة را بخواند ولی در این آیه می فرماید و لله على الناس، مردم، ببینید یک مقداری جنبه اش سعی شده مسئله ایمان در اینجا مطرح نیست. نگفته است یا ایها الذین آمنوا يجب علیکم الحج و یا و لله على المومنین حج البيت من استطاع الیه سبیلاً بلکه لله على الناس گفته شده، یعنی مردم، این می رساند که اصلاً مسئله حج یک مسئله مفروغ عنها است برای همه مردم. نه اینکه لحاظ ایمان در اینجا باید باشد منتهی چون در اینجا شرط برای اطاعت از رسول الله، تسلیم به او امر رسول الله است در اینجا طبعاً خواهی نخواهی مسئله منحصر می شود در مسلمین نه در سایر یهود و نصاری و الا آنها هم نسبت به این قضیه شامل می شوند.

این نکته بلاغی و ادبی که در اینجا هست که به جای مؤمنین به جای مسلمین به جای متقین یا ایها الذین اتقوا یا ایها الذین آمنوا یا ایها الذین مثلاً اسلموا

و امثال ذلك، ناس در اینجا آمده، ناس بدون قید ایمان بدون قید تقوا بدون قید اسلام لله علی الناس یعنی این یک جنبه عمومی مفروع<sup>۴</sup> عنه را در اینجا دارد.

لذا یکی از مسائلی که مجتهد باید در نظر بگیرد و آن برای رسیدن به ملاک احکام، خیلی به درد می خورد و خیلی نکته دقیق است این است که: بداند آن خطاب شارع در مقام القاء بیان، آیا خطابش عام است یا خطاب از اول خاص است؟ یعنی آن که متبادر می شود به ذهن اولاً بلا اول و از اول خطاب رفته روی عده خاص و آن وقت بعد می رویم سراغ روایات و امثال ذلك، خوب این مورد خاص را بفهمیم یا اینکه خطاب از اول رفته روی جنبه عام وقتی که نگاه می کنیم به آیات قرآن راجع به مثلاً صلاة می بینیم ان الصلوه کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً جنبه عموم دارد صلاة نسبت به همه مؤمنین، لذا اگر فرض کنید که در جایی که شک بکنید که آیا در فلان موقع فلان زن می تواند نماز بخواند یا نه ما تمسک به همین عمومات باید بکنیم که صلاة بر مکلف من حیث انه مومن آمده لا من حیث انه

مشتغلٌ بشغل کذایی، لا من حیث انه متصرفٌ بفعل  
کذایی، لا من حیث انه مُعنونٌ بعنوان کذایی، رفته از  
اول روی ایمان، هر شخصی که ایمان دارد. آن  
شخص، سواءٌ کان رجلاً او کان امراً، سواءٌ کان شاباً  
او شیخاً او مراهقاً او بالغاً، در تمام این موارد سنین،  
او صحیحاً او ثقیماً او سالماً او مریضاً این حکم رفته  
روی ایمان، یا ایها الذین آمنوا یا ان الصلوه کانت علی  
المومنین کتاباً این صلاة روی مؤمن رفته نه مؤمن  
سالم نه مؤمن در حضر نه مؤمن در فرض کنید که  
در ثلاثین سنوات، بلکه المخاطب الذی هو متحلٌ<sup>۲۸</sup>  
بالاسلام، متحلٌ بهذه النحله، منتصب به هذه النسبه،  
متدللاً به هذه المبدأ و الملجأ، هر کسی که در این  
راستا هست این بایستی که این نماز را بخواند.

پس بنابراین در موقع مرض اگر ما شک کردیم،  
آیا اصلاً ما احتیاج به روایت نداریم که می گوید در  
حال مثلاً مرض، صلاة را باید جالساً بخوانی، نه ما  
اصلاً هیچ روایت هم نداشتیم، یک روایت از امام  
صادق علیه السلام هم اگر نبود که باید صلاة را در  
حال جلوس خواند، نفس این آیه که ان الصلوه کانت

علی المومنین کتابا موقوتا، یک مسئله تمام شده است. کتابا موقوتا یعنی مسئله تمام شده است و دارای وقت خاص خودش است و در این مسئله، نفس این آیه به ما می‌رساند که باید نماز را بخواند بای نحو کان خوب بای نحو کان باید حتی مریض هم اگر می‌تواند حالت استقامت بخواند باید بخواند چون آیه همین را می‌گوید. منتهی در اینجا ما یک سری روایاتی داریم که لا حرج علی المؤمنین لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام یا فرض کنید که بُعثت علی شریعه سهله سمحه راجع به اینها ما این روایات را داریم. همین طور آیاتی که دلالت بر سهولت و می‌کند، اینها وقتی ضمیمه آن آیه که دلالت بر وجوب صلاة می‌کند شود، ما استفاده می‌کنیم که نماز را باید جالسا بخواند، باید صلاة را مستلقیا بخواند و امثال ذلک. حتی اگر ما روایت نداشتیم بر اینکه باید جالسا بخواند این آیه به ضمیمه دیگر یا به ضمیمه روایاتی که دلالت بر عدم حرج و اینها می‌کند، این ما را به این مسئله می‌رساند ما نیاز اصلا به روایت نداریم چرا؟ چون از یک طرف صلاة را مطلق بیان می‌کند از روایات دیگر یا آیات دیگر آن

مسئله سهولت و عدم حرج را در این جا بیان می کند.  
در جمع بین این دو ما می گوئیم این نماز را باید  
خواند ولی جالسا، یا مستقلیا . یا در مورد فرض کنید  
که یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب  
علی الذین من قبلکم وقتی که این آیه می آید یا ایها  
الذین آمنوا آمنوا به عنوان کل می آید همه را در  
برمی گیرد نه اینکه از اول انسان فکر کند که منظور از  
این صیام چه کسانی هستند، منظور از صیام دیگر  
فکر کردن ندارد یا ایهاالذین آمنوا اصلا جا برای فکر  
کردن به این که این آیه به چه صنف خاصی خطاب  
دارد برای انسان نمی ماند. یا ایهاالذین آمنوا آقا زن  
هم باید روزه بگیرد در ایام خاص و در ایام حیض؟  
نه آن هم باید بگیرد چون آن هم آیا ایمان دارد یا  
ندارد؟ چطور هزار تا کار می کند خوب روزه هم  
بگیرد رویش! نمی میرد، چلاق که نمی شود، آن هم  
روزه بگیرد حالا خدا گفته نگیر یک مطلب دیگر  
است که بعد از آن مسئله اش می آید. نفس یا ایها  
الذین آمنوا کتب علیکم الصیام هم شامل زن می شود  
در همه حالاتش هم شامل مرد می شود در همه

حالاتش، چه در حالت مرض و چه در حالت صحت. خوب در حالت مرض انسان روزه بگیرد طوری نیست حالا یک روز اشکال ندارد ولی ما در اینجا می بینیم خود آیه می آید و تخصیص می زند می گوید از این یا ایها الذین آمنوا تخصیص می خورد دو طائفه، منکم مریضا و علی سفر فعدّة من ایام اخر، یعنی وجوب صوم به جای خودش هست نه اینکه وجوب صوم مرتفع می شود وجوب صوم به حال خودش هست ولکن این وجوب منتقل می شود به یک وقت دیگر. در این موقع خاص این مرض یا سفر در اینجا مانع است در اینجا خود آیه، این را دارد. پس بنابراین آیه کل است.

حالا در مورد حج شما این را در نظر..... ولی فرض کنید که من باب مثال در مورد زکات آیا داریم یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الزکاة؟ خب ما نداریم دیگر یا ایها الذین آمنوا نداریم زکات برای چه کسی است؟ برای لمن واعلموا از اول می رود بیان می کند. آن آیه مربوط به زکات چیست؟

تلمیذ: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ**

استاد: للفقراء بله زکات برای اینهاست. این آیه مربوط به زکات است و آیه مربوط به خمس و اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ... ﴿الأنفال، ۴۱﴾ خب این آیه مربوط به غنیمت است و اعلموا انما غنمتم این مربوط به کیست؟ انما غنمتم است یعنی از اول حکم رفته روی عنوان خاص. پس بنابراین سایر افرادی که اینها به غنیمت نرسیدند آنها مشمول خمس نیستند، فرد فقیر از اول نیست چون امر انما غنمتم نداریم بله همین فرد فقیر برود و به غنیمتی برسد که در باب جهاد و اینها هست آن مسئله‌اش مسئله خمس است و جُداست. ببیند آن حکم می‌رود روی عنوان خاص یک عنوان خاص از افراد را شامل می‌شود.

یا اینکه فرض کنید که صدقات، انما الصدقات للفقراء صدقات برای چیست؟ برای افرادی است که واجد این مسئله هستند برای افرادی هست که دارای این مخاطب به این عنوان هستند و دارای این خصوصیت هستند یعنی زراعت می‌کنند. حالا البته

آن را هم بیان می‌کند شارع بیان می‌کند که این‌ها برای چه کسانی و چه عده‌ای. آنهایی که در نه چیز زکات تعلق می‌گیرد اغنام ثلاثه و غلات اربعه و نقدین که در اینها در این نه تا که این صدقات حکم صدقه دارد برای هر کسی است؟ نه، برای کسی است که نقدین دارد کسی که پول دارد و در این خصوصیات قرار دارد. برای کسی است که زراعت دارد اگر کسی زراعت نداشت شامل این مسئله نمی‌شود برای کسی است که اغنام ثلاثه دارد و اگر اغنام ثلاثه نداشت شامل او نمی‌شود. تازه در خود اغنام ثلاثه داریم که معلوفه قضیه‌اش چطور است، صائمه قضیه‌اش چطور است، اینها هر کدام اختصاص به جای خود دارند.

خب پس بنابراین ما می‌بینیم این احکامی که در این جا هست از اول عام نیست، احکام برمی‌گردد به مؤمنینی که متصف هستند به صدقه دادن، مؤمنینی که متصف هستند به غنیمت، آنها بایستی واجد این مسئله باشند، نه هر کسی هر کسی این جور نیست.

حالا در مورد حج بیاییم ببینیم چطور است آیا حج از اول رفته روی مؤمنینی که مستطیع هستند با

این خصوصیت یعنی از اول شارع گفته افرادی که مومن مستطیع با این وضع هستند بر اینها وجوب تعلق می‌گیرد این یک صورت دارد یا اینکه نه اگر این شارع اینجوری کرده باشد مومنینی که مستطیع به این قسم هستند این حکم روی آنها رفته است، مؤمنینی که مستطیعند یعنی ایمان با عنوان استطاعت المؤمن المستطیع بالاستطاعه اصطلاحیه این يجب علیه اگر این طور باشد خوب اگر انسان شک کند در یک مورد که آیا مستطیع هست یا نه آن اصلا حکم شاملش نمی‌شود چون در اینجا حکم رفته روی وصف عنوانی و شک در مورد تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود ولی اگر نه بیان شارع در مورد حج یک بیان اطلاقی است مثل یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام است یا اینکه ان اصلوه علی المومنین و اذن فی الناس بالحج تمام شد و اذن فی الناس بالحج در مردم ندای حج را اعلان کن اذن یعنی اعلن فی الناس بالحج، ناس، کدام یک از ناس نداریم، هیچی، آیا آن افرادی که مستطیع هستند؟ در آیه چنین چیزی نداریم. و اذن فی الناس حتی در اینجا عرض کردم در جنبه ادبی اگر ملاحظه کنید حتی مومن و اذن فی المومنین نداریم و اذن فی

المومنین و المومنات بالحج حتی این هم نیست عام  
 تر است و اذن فی الناس همه مردم و اذن فی الناس  
 بالحج و این یک دلالتی می کند و معنایش این است  
 که منظور از پروردگار در خطاب به حضرت ابراهیم  
**وَ اٰذِنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ  
 يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿الحج، ۲۷﴾** این بعد از بناء  
 بیت است یا قبل از بناء که **وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً  
 لِّلنَّاسِ وَاٰمَنًا وَاِتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّی وَا  
 عٰهَدْنَا اِلٰی اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعٖلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفٖنَ  
 وَاَلْعٰكِفٖنَ وَاَلرُّكَّعِ السُّجُوْدِ ﴿البقرة، ۱۲۵﴾** در آنجا  
 این معنا را میرساند که مقصود پروردگار از ناس  
 همه مردم هستند نه فقط مسلمانها، یعنی و اذن فی  
 الناس یعنی کلّ ما یخلق فی الارض. خوب شما  
 می گوئید به قرینه اطاعت این مسئله برمی گردد به  
 ایمان به رسول آن ایمان به رسول الله شرط برای این  
 قضیه است نه اینکه اصل قضیه است خود حکم  
 قضیه رفته روی همه افراد یعنی همه افرادی که در  
 روی زمین هستند باید بیایند و این فریضه را انجام  
 بدهند، منتهی چه موقع این فریضه از آنها قبول  
 می شود وقتی که در تحت شریعت اسلام باشند نه  
 اینکه از اول حکم رفته روی مسلمین. و اذن فی  
 المومنین برسول الله یأتوک رجالا و اذن فی الناس  
 الذین هم آمنوا برسول و اذن فی الذین اسلموا و اذن

فی الناس جنبه عمومی و جنبه سعی در این آیه مورد  
لحاظ قرار گرفته، همه مردم باید بیایند بر سر این  
سفره بنشینند همه مردم دنیا باید بیایند به این حیات  
ابدی برسند همه مردم باید بیایند. آن وقت ببینید  
چقدر فهم مجتهد در استنباط و در مقام استنباط تغییر  
خواهد کرد! همه مردم باید بیایند و بهره ببرند و از  
برکات این متنعم بشوند، همه مردم. خوب آیا  
نصاری هم باید بیایند بله باید بیایند یهود هم باید  
بیایند گبر هم باید بیاید زردتشی باید بیاید کافر  
معاند بودیسم تمام افراد دنیا و اذن فی الناس بیایند  
خوب طبیعی است آن کسی که می آید و نداء تو را  
لبیک می گوید باید به تو ایمان داشته باشد هان پس  
این ایمان می شود شرط ضمنی نه اینکه این ایمان به  
عنوان قید برای حکم آمده، کسی که بلند می شود از  
آن طرف دنیا می آید مگر مغزش خراب است مگر  
گاه خورده یک آدمی که نه ایمان به آخرت دارد نه  
ایمان دارد از آمریکا فرض کنید که از وسط مثلا  
استرالیا بیاید و حج انجام بدهد؟ این مگر گاه خورده  
بلند شود همین طوری بیاید؟ این قدر جاهای خوبتر  
و بهتر و باصفاتر هست در همان مملکت خودش در  
همان مملکت خودش این قدر سبزه و جنگل و

نمی‌دانم جاهای تفریح و اینها هست (که بله انشاءالله اللهم ارزقنا) این حالا بلند شود بیاید یک جایی که آتش است نمی‌دانم شصت درجه حرارت دارد تخم مرغ بگذاری بعد از پنج دقیقه پخته می‌شود و اینها بلند شود بیاید خوب آن کسی که می‌آید این کار را انجام می‌دهد طبیعی است که بر اساس اطاعت از خدا و ایمان به آخرت و ... دارد این را انجام می‌دهد.

تلمیذ: ... داریم که کفار هم مأمور به تمام تکالیف هستند.

استاد: خب بنده هم دارم همین را عرض می‌کنم شما مؤید هستید.

تلمیذ: نخیر ولی نسبت به حج گرچه آیاتی که ... خطابشان به مؤمنین است ولی ما ... دیگر هم داریم که کفار حتی نسبت به زکات هم مأمور هستند.

استاد: بله نسبت به زکات و خمس و اینها ما حتی در اسلام این هم به زور از آنها گرفته می‌شود من در اینجا می‌خواهم این مسئله را بگویم که ما آن را داریم.

تلمیذ: می‌خواهم این را عرض بکنم آن شرطی

که فرمودید مآلش مثل یا ایها الذین آمنوا می شود.

استاد: نخیر ظاهرا در اینجا بعضی از مطالب خلط شده ببینید در این که ما این اصل برای همه هست، اسلام برای همه است و همه باید بیایند و احکام برای همه است منتهی لایقبل الا بالاسلام داریم این احکام و این عبادات قبول نمی شود مگر اینکه مسلمان باشد آن یک مطلب است یک مسئله این است که در خصوص عباداتی که ما داریم بنده در خصوص آن عبادات دارم صحبت می کنم که چرا این قضیه در مورد صلاة نیست چرا در قرآن آیات صلاة این جور نیست؟ یا ایها الناس صلوا یا ایها الناس صوموا یا ایها الناس خمّسوا مثلا اموالکم یا... کجاست؟

تلمیذ: من می خواهم این را عرض کنم که لله علی الناس حج البيت من استطاع یا و اذن فی الناس بالحج می خواهم بگویم آن شرطی که شما فرمودید عین یا ایها الذین آمنوا است.

استاد: بنده عرضم این است که چرا در مورد صلاة این ناس نیست؟

تلمیذ: تفنن در عبارات است.

استاد: همین خدا آمده هرهری همین طوری  
بگوید! دست شما درد نکند! خیلی ممنون! پس خدا  
هم کتابچه شعر گفته! یعنی نه ببخشید شعر که  
نمی‌شود گفت چون شعرها هم چیز دارند خدا  
خواسته دلش هری ناس بگوید تا حالا که ایمان  
گفتیم آمنوا حالا....

علامه طباطبایی رضوان‌الله‌علیه می‌فرمودند روی  
یک واو قرآن حرف هست که چرا واو گفته و فا  
نگفته، درست شد؟ چرا در مورد صلاة ناس نداریم؟  
چرا در مورد صوم نداریم؟ چرا در مورد زکات  
نداریم؟ چرا نداریم؟! این است مسئله در حالی که  
آنها هم حکم تکلیف برای همه است.

بنده نظرم این است که ما حکم تکلیف برای  
همه را مفروغ<sup>عنه</sup> فرض می‌کنیم به نحو عام حالا  
آمدیم سر خاص، در خود عبادات در یک آیه  
می‌بینیم در یک حکم که در آن حکم تأکید به نحوی  
است که در مورد عقاب جنبه حدود آمده مثل قتل  
نفس، در مورد قتل نفس، خلود در نار آمده در حالتی  
که حرام است ولی در مورد دروغ این نیامده خوب

دروغ هم حرام است. خدا پدر آدم را در می آورد  
ولی خلود، انسان یک دروغ بگوید میزان حرمتش و  
میزان عقابش با قتل نفس مؤمنه که همین طوری  
گلوله را بزنی در کله یک مومن بی گناه و او را  
بیاندازد روی زمین یکی است؟ یک دروغ بگوید آقا  
من رفتم خانه فرض بکنید که عمه‌ام در حالتی که  
نرفته بوده آیا میزان عقاب [یکی است؟] دیوانه هم  
یک چنین حکمی نمی‌کند چه برسد به حکیم علی  
الاطلاق که آیا زدن یک گلوله به یک فرد مؤمن و بی  
گناه و انداختنش و جان دادنش این با یک فرض کنید  
که دروغ گفتن که آقا من این کار را کردم امروز به  
فقیر پول دادم پول نداده امروز نماز خوانده در حالی  
که نماز نخوانده آیا با دروغ گفتن یکی است؟ یا نه؟  
هیچ کسی نمی‌گوید یکی است. لذا در آنجا دارد  
خلود هر دوی آنها هم یک گناه ندارد مگر هر دوش  
حرام نیست بنده صحبت‌م این است آنی که احکام  
برای همه هست آن یک مسئله مفروغ<sup>۲</sup> عنهی است و  
حاکم اسلام بایستی که نسبت به غیر مؤمنین هم  
زکات و خمس و اینها بگیرد آن مسئله اش باصطلاح

در جای دیگر است. ولی صحبت در این است که خود احکام عبادات ما می بینیم لسان و لحن شارع نسبت به آن عبادات تفاوت می کند در مورد صلاة مریض و این حرفها نیامده ان الصلوة علی المومنین کتابا موقوتا اما ندارد لو کنت سالما لو کنت صحیحا لو کنت فی حضر لو کنت نمی دانم شابا لو کنت فلانا فلانا نداریم ولی در مورد صلوة همان عموم هست ولی استثناء دارد فمن کان منکم مریضا او علی سفر ما از اینجا چه می فهمیم از اینجا اهمیّت صلاة را بالنسبه به اهمیت صوم می فهمیم که وقتی که شخص در حال سفر است منه علی العباد شارع صوم را برمی دارد دیگر صلاة را بر نمی دارد صلاة را برمی دارد شکسته می کند در آن چیزهایی که آمده ولی در مورد صوم برمی دارد از اینجا می فهمیم که صلوة در نزد شارع اقوی از صوم است در مورد حج می بینیم از همه اقوی است وقتی که می گوید لله علی الناس می گوئیم لله علی الرجال نمی گوید لله علی النساء فی ایام الصحه نمی گوید لله علی الرجال فی ایام الاستقامه و الثروة و نمی دانم و الاستغنا نمی گوید لله علی المومنین حتی نمی گوید می گوید لله علی الناس

اصلا حکمی است کأنّ از نظر من از دائره اسلام این  
قضیه خارج است فکیف بالمسلمین این منظور بنده  
در اینجا بود این حکم حج اصلا به طور کلی در دایره  
ایمان قرار ندارد بالاتر است ولکن لایقبل الا بالایمان  
آن یک مطلب دیگر است لایقبل الا بالتسلیم بالرسول  
لایقبل الا بالاسلام لایقبل الا بهذه حتی امام صادق  
علیه السلام می فرماید که اگر ناصبی مخالف است  
باید دوباره انجام بدهد لایقبل الا بولایتنا بالاتر از این  
اگر ناصبی معاند فرض کنید که معاند صابّ باشد  
باید دوباره برود انجام بدهد ولی اگر ناصبی است  
ولی نه آن طور، مثلا ناصبی عوام که چیزی حالیشان  
نیست ولی در عناد هم باشد حضرت می فرماید که  
بهتر است برود ولی اگر نه ناصبی نیست مخالف  
است حضرت می فرماید نه ببینید این مراتب را که  
چطور در نظر می گیرد حضرت اینها همه مراتب  
قبولی است که در یک جا قبول می شود حتی در  
مورد ولایت هم قبول نمی شود چه برسد به اینکه در  
مورد اسلام به اصطلاح باشد ولی صحبت در این  
است آن نگاه و نظرۀ شارع در مقام انشاء آیا آن نگاه

استثناء و تقیید است یا نگاه اطلاق و عموم است این نگاه منظور بنده است در جایی که می فرماید الله علی الناس حج البیت یعنی کل مردم کل مردم باید بروند و به این فضیلت برسند انگار کسی که در این دنیا آمده است نباید بمیرد الا بالاتیان بهذه الفریضه و الا پرونده او ناقص است این را شارع دارد در اینجا می گوید کسی که در این دنیا می آید و می خواهد از این دنیا برود باید با حج از این دنیا رفته باشد و الا گیر است مگر اینکه نتواند خوب آن یک مسئله دیگر است خوب نمی تواند.

لذا ما می بینیم همین مسئله در آیه مربوط به حضرت ابراهیم و اذن فی الناس اصلا استطاعت هم نیامده و اذن فی الناس بالحج بای نحو کان و اذن فی الناس سواء کان راجلا با قدم بیاید یا تین من کل فج عمیق از هر طرف از هر گوشه دنیا باید بیاید او علی کل ضامر یا توک رجالا با پای پیاده آقا بلند بشود بیاید دیگر خدا با چه بیانی بیان بکند؟ آقا حج به هر کیفیتی واجب است چه جوری بگوید؟ و اذن فی الناس یا توک رجالا با پای پیاده خدا شوخی کرده؟ شعر گفته؟ یا به قول بعضیها مسائل دیگر بوده، تفنن بوده؟ خواسته بگوید که آقا مهم است

شعر می‌گوییم خلاصه حالا دو تا شعر از مای  
جبرئیل بشنوید یا توک رجالا یعنی بیاید و خوش و  
خوشک بیاید آقا یا توک رجالا آقا این پای من را  
می‌بینید با همین پا بیا !! این معنای رجالا است. لُری  
این آیه می‌دانی یعنی چه؟ یعنی آقا وقتی که بنده  
می‌گویم هر کی می‌تواند بیاید منزل ما این لریش  
یعنی چی؟ این آیه معنای لریش این است که هر  
کسی می‌تواند باید بیاید می‌توانی با پای پیاده  
نمی‌توانی با ماشین، نمی‌توانی با درشکه بیا،  
نمی‌توانی فرض کنید یکی کولت کند بیاید، هر که  
می‌تواند باید بیاید، آیا شما از این معنا معنای تقیید  
استفاده می‌کنید؟! اللهم صل علی محمد و آل محمد